



An Investigation of the Meaning of Moqatta'a (Disjoined) Letters from the Perspective of Ayatollah Ma'refat and Its Criticism from the View of Ayatollah Javadi Amoli

Mohammad Ali Tajarri¹
Farzad Pakrawan²

Received: 26/7/2018 | Accepted: 27/2/2019

Abstract

The Moqatta'a (disjoined) letters have had various analyses in the view of commentators of the Noble Qur'an since the past until the present. Ayatollah Ma'refat has classified these viewpoints in terms of two criteria: Some have considered those letters as an unknown allegory and hidden science that no one knows but God; and some others regard them as enigmatic codes between God and His holy Prophet so interpret their meaning as a kind of decoding. Ayatollah Javadi Amoli states the commentators' views in his exegesis from another perspective and critically analyzes them. These two great scholars have disagreement not only about their perspective regarding the ideas on Moqatta'a letters but also in their final conclusion as the selected idea. The present study briefly mentions various views on this subject and also explains the viewpoint of Ayatollah Ma'refat as well as its criticism by Ayatollah Javadi Amoli.

Keywords: Moqqata'ah (Disjoined) Letters, Ayatollah Ma'refat, Ayatollah Javadi Amoli, at-Tafsir al-Athari al-Jame', Tafsir Tasni

¹ Assistant Professor, Department of the Qur'anic Science and Hadith, University of Qom | ma.tajari@yahoo.com
² M.A. Student in the Qur'anic Science and Hadith, University of Qom | farzad07@gmail.com



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



بررسی معنای حروف مقطعه از دیدگاه آیت‌الله معرفت و نقد آن از منظر آیت‌الله جوادی آملی

محمدعلی تجری^۱

فرزاد پاکروان^۲

تاریخ ارسال: ۹۷/۰۵/۰۴ | تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۰۸

چکیده

از گذشته تا کنون، حروف مقطعه در دیدگاه مفسران قرآن کریم تحلیل‌های متفاوتی داشته است. آیت‌الله معرفت این دیدگاه‌ها را طبق دو مبنا دسته‌بندی کرده‌اند. عده‌ای حروف مقطعه را از تشابهات مجهول و علم مستوری می‌دانند که جز خدا بر آن واقف نیست و دسته‌ای دیگر آن را رموزی بین خداوند و پیامبرش می‌دانند و آنچه از معانی برای این حروف گفته شده نوعی رمزگشایی است. آیت‌الله جوادی آملی به صورت دیگری دیدگاه مفسران را در تفسیر خود مطرح می‌کنند و به نقد آن می‌پردازند. این دو عالم بزرگ، نه تنها در چگونگی نگاه به اقوال درباره حروف مقطعه اختلاف نظر دارند؛ بلکه در نتیجه نهایی و قول برگزیده نیز نظرهای متفاوتی را مطرح کرده‌اند. نوشتار حاضر، ضمن اشاره مختصر به اقوال مختلف، به تبیین دیدگاه آیت‌الله معرفت و نقد آن توسط آیت‌الله جوادی آملی پرداخته است.

واژگان کلیدی: حروف مقطعه، آیت‌الله معرفت، آیت‌الله جوادی آملی، التفسیر الاثری الجامع، تفسیر تسنیم.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم | ma.tajari@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم | farzad07@gmail.com

۱. مقدمه

حروف مقطعه در قرآن کریم، در آغاز ۲۹ سوره آمده است. این سوره‌ها به ترتیب، عبارت است از: بقره، آل عمران، اعراف، یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر، مریم، طه، شعراء، نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، یس، ص، مؤمن (غافر)، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جائیه، احقاف، ق و قلم.

در برخی از این سوره‌ها، این حروف آیه‌ای مستقل هستند و در برخی دیگر، جزئی از یک آیه. حروف مقطعه، به سوره‌های مکی یا مدنی اختصاص ندارند. وجه تسمیه این حروف به «مقطعه»، به علت شکل خوانده شدن آنهاست. از آنجا که این حروف در قرائت به صورت جداگانه تلفظ می‌شوند، بدین نام نام گذاری شده‌اند. تعداد حروف مقطعه نیمی از تعداد حروف الفباست و همچنین نیمی از هر دسته از حروف الفبا که بر اساس صفتی خاص دسته‌بندی شده‌اند، تشکیل یافته از حروف مقطعه است.^۱ در برخی آیات حروف مقطعه یک حرفی به کار رفته است؛ در برخی دیگر، دو حرفی، سه حرفی، چهار حرفی و بالاخره پنج حرفی. از دیگر ویژگی‌های حروف مقطعه، این است که این حروف در میان کتب آسمانی، از انحصارات قرآن کریم است و به نوعی این انحصار، هویت بخشی به حروف به شمار می‌آید.

در ابتدای همه سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شود، به استثنای سوره‌های چهارگانه مریم، عنکبوت، روم و قلم، واژه «کتاب» یا «قرآن» آمده است و در آغاز یا متن آنها، سخن از وحی و عظمت قرآن است؛ اما با بررسی بیشتر، معلوم می‌شود که در آن چهار سوره نیز سخن از وحی و رسالت و قرآن مطرح است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲ ص ۶۶).

۲. دیدگاه‌های گوناگون درباره حروف مقطعه

مفسران مختلف، درباره حروف مقطعه دیدگاه‌های متفاوتی را بیان کرده‌اند. برخی، این حروف را از متشابهاتی می‌دانند که علم آن مخصوص خدای سبحان است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۵۴؛ طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸).
عده‌ای معتقدند این حروف رمزی است میان خدا، رسول و اولیای الهی علیهم السلام و دیگران

به آن دسترسی ندارند. آلوسی در تفسیر خود می‌گوید: اقوال فراوانی حروف مقطعه را تفسیر کرده‌اند، ولی آنچه به نظر راجح است، این است که این حروف سرّی است که عالمان از درک آن عاجزند. از این رو گفته‌اند: «سرّ الهی است، در پی فهم آن نروید» (بین المحبتین سرّ لیس یفشیه قول ولا قلم للخلق یحکیه). بنابراین، بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله جز اولیای الهی، که وارثان علوم آن حضرت هستند، کسی به این راز پی‌نمی‌برد (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۶). عده‌ای بر این باورند که حروف مقطعه هر سوره، نام همان سوره است؛ همان‌طور که سوره‌های «یس» و «طه» به حروف مقطعه آغازشان نام‌گذاری شده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۱؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۲). به نظر برخی دیگر، حروف مقطعه، نام‌های قرآن هستند (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷).

عده‌ای حروف مقطعه را صرفاً حروفی می‌دانند که خداوند کلام خود را با آنها آغاز کرده است و مراد، همین افتتاح سوره‌ها با آنها بوده است و معنای دیگری ندارند (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۷). عده‌ای نیز حروف مقطعه را برای مرزبندی بین سوره‌ها و نشانه انقضای سوره قبلی و شروع سوره بعدی می‌دانند (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۷۰). برخی دانشمندان معتقدند: بیشتر کلمات و حروف سوره‌ای که با یکی از این حروف آغاز شده، از همان حرف تشکیل شده است (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۷۱)؛ به این صورت که، وجود حروف مقطعه در ابتدای سوره‌ها اشاره به کاربرد فراوان همان حروف در آن سوره دارد. برای مثال، سوره «قلم» از کلماتی شکل یافته که در آنها حرف «ن» بسیار به کار رفته است (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲۵۹).

برخی خبر از ارتباط بین حروف مقطعه ابتدای سوره و مضمون آن سوره داده‌اند. درواقع، بین این حروف و مضامینی که در هریک سوره‌ها آمده، ارتباط خاصی وجود دارد. برای مثال، سوره اعراف که با «المص» آغاز شده، دربردارنده مطالبی است که در سوره‌های «الم» و سوره «صاد» است، یا سوره رعد که با حروف «الم» آغاز شده، مطالب هر دو سوره «الم» و «الم» را در خود جای داده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۸-۹).

عده‌ای دیگر، پیوند این حروف را با معجزه بودن قرآن برقرار کرده‌اند و می‌گویند: خداوند متعال با آوردن این حروف، به بشر این را فهمانده است که این قرآن از همین حروفی که با آنها

کلمات را درست می‌کنید و صحبت می‌کنید، تشکیل یافته است و شما می‌بینید که از آوردن شبیه این قرآن عاجز هستید. درواقع، خداوند به وسیله این حروف تحدی کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۷۰).

رای دیگر آن است که، هریک از حروف مقطعه، علامت اختصاری و اشاره‌ای به اسمی از اسمای حسناى الهی و برخی نیز رمز و اشاره به نام پیامبر اکرم (ص) است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۵۸؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۳).

و یا، اجزای تشکیل دهنده اسم اعظم خداوند است. برای مثال، از تلفیق حروف مقطعه «الر» و «حم» و «ن»، الرحمن که اسم اعظم لفظی است پدید می‌آید (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۲). یا اینکه، نام فرشته‌ای از فرشتگان یا پیامبری از پیامبران الهی‌اند (بنت‌الشاطی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۳).

خداوند به خاطر شرافت و حرمت این حروف به آنها سوگند یاد کرده است؛ بر اینکه این قرآن کلام اوست (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۴).

حروف مقطعه براساس حساب ابجد، نشان‌دهنده مدت بقای اقوام و امت‌ها و اجل آنها و نعمت‌ها و بلاهاست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۷).

یا اینکه، این حروف براساس حساب جمل، که نوعی محاسبه است، اشاراتی به مدت بقای امت اسلامی است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۳).

این حروف از جمله حروفی هستند که در «ندا» استفاده می‌شوند و به کارگیری این حروف در ابتدای سوره‌ها برای توجه دادن مخاطب است که مخاطب این توجه نیز مشرکان (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۷۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۱۳) یا پیامبر (ص) است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۵۳؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۰۳).

این حروف به منزله خلاصه و پیام اجمالی محتوای سوره است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۵۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۴).

برخی مستشرقان، در نازل‌ترین دیدگاه، گفته‌اند: این حروف ناظر به نام‌های کسانی است که نسخه‌های قرآن را در اختیار داشتند، برای مثال، «س» ناظر به نام «سعد بن ابی وقاص» و «م» ناظر به نام «مغیره بن شعبه» است (بنت‌الشاطی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۳).

ابوبکر تبریزی، این حروف را نشانه حادث بودن قرآن می‌داند. او می‌گوید: اگر کسی قائل شود قرآن قدیم است، باید این حروف را نیز قدیم بداند و چون کسی این حروف را قدیم نمی‌داند، قرآن را نیز نباید قدیم دانست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۱۲).

۳. روش آیت‌الله معرفت در دسته‌بندی اقوال

آیت‌الله معرفت تمامی دیدگاه‌های مربوط به حروف مقطعه را ذیل دو مبنا دسته‌بندی کرده است:

۱. حروف مقطعه از تشابهات قرآن، دانشی پنهان، از مجهولات مطلق و رازی پوشیده است که دانش آن ویژه خداوند متعال است.

استاد معرفت در نقد این مبنا متذکر می‌شود که، متکلمان این باور را نکوهش کرده‌اند و در هیچ‌جای قرآن جهل مطلق را به این معنا که حتی رسول خدا ﷺ و دیگر امنای وحی ﷺ از آن آگاه نباشند، نمی‌پذیرند. و چگونه ممکن است در کتابی که خود را با وصف مبین معرفی می‌کند، مطلبی یافت شود که از انسان‌ها پوشیده باشد؟ خدای متعال می‌فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (ص: ۲۹). البته اگر مقصود از این دیدگاه، پوشیده بودن علم آن از عموم مردم و اختصاص داشتن دانش آن به اولیای الهی باشد، به مبنای دوم بازمی‌گردد.

۲. حروف مقطعه، رموزی بین خدا و رسول اوست که جز پاکان و امنای وحی او، بدان دست نمی‌یابند. صاحب‌دلان گویند: سخن گفتن با رمز و اشارت شیوه عاشقان در مسیر مهرورزی است؛ حیب را از آن آگاه و رقیب را از آن بیگانه می‌دارند (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، ۱۸۶).

به نظر استاد معرفت، این مبنا صحیح است. ایشان در تأیید این دیدگاه، روایتی از امام صادق (ع) ذکر کرده‌اند که حضرت فرمودند: «الم، رمز و اشارتی است بین خدای تعالی و حبیبش محمد (ص) که خداوند خواسته است کسی جز خودشان از آن آگاهی نیابد؛ آن را به صورت حروف یاد کرد تا از چشم دیگران به دور باشد و رمزی باشد که تنها بر آن دو آشکار گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹، ص ۳۸۴).

سپس، در ادامه هم از علمای مفسر اهل سنت و هم از علمای شیعه، سخنی دربارهٔ این دیدگاه نقل می‌کنند و در نهایت نمونه‌هایی از رموز و اشارات به کار رفته در شعر عرب را ذکر می‌نمایند:

به عنوان نمونه، راجز از شعرای مخضرم^۳ می‌گوید:

قلنا لها: قفى لنا، قالت: قاف لا تحسبى آنا نسينا الإيجاف^۴

مقصود وی از «قاف»، «قد وقت» است که با رمز و با بیان حرف قاف - که کنایه از واژه کامل است - بدان اشاره کرده است.

استاد معرفت، بعد از ذکر دو مبنای یاد شده، اقوال مفسران را ذیل عنوان «ما قیل فی حلّ تلك الرموز» آورده‌اند. ایشان نظرهای مفسران را با عنوان رمز گشایی دسته‌بندی کرده‌اند (معرفت، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۷).

۴. نقد این دیدگاه

به نظر می‌رسد، دسته‌بندی اقوال طبق این دو مبنای تناقض می‌انجامد. علاوه بر آن، در ذیل مبنای اول هیچ نظری قرار نمی‌گیرد، زیرا آنان که این مبنا را می‌پذیرند راه فهم مدلول حروف مقطعه را برای مخلوق می‌بندند. مبنای دوم نیز راهی برای قرار گرفتن اقوال، ذیل آن مبنا نمی‌گذارد. زیرا وقتی قائل شدیم حروف مقطعه، اسرار و رموزی است بین خداوند و رسول و اهل بیت علیهم‌السلام، دیگر رمز گشایی از این رموز معنا ندارد و تناقض در اینجا است که حروف مقطعه را رمز و سر بدانیم و رمز گشایی هم قائل باشیم؛ چرا که اگر رمز گشایی شد، دیگر از حالت رمز خارج می‌شود. پس، باید گفت: هر دو مبنای ذکر شده توسط آیت‌الله معرفت، نتیجه‌ای واحد دارند و آن، قابل فهم نبودن مدلول حروف مقطعه است؛ حال یا برای ماسوی‌الله یا برای غیر خداوند و معصومان علیهم‌السلام، در حالی که می‌بینیم مفسران بسیاری برای حروف مقطعه، معنا و مدلول ذکر کرده‌اند. بنابراین، باید مبنایی دیگر بر اساس قابل فهم بودن حروف مقطعه بر دو مبنای یاد شده افزود.

۵. اقوال مطرح شده توسط آیت‌الله معرفت ذیل مبنای دوم

۱. اولین قولی که ذکر کرده‌اند، دیدگاه یهودیان مدینه در زمان حیات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. ایشان حروف را بر اساس حساب ابجد، به معنای مدت بقای امت اسلامی می‌گرفتند.

بعد از نازل شدن سوره بقره و مواجه یهودیان مدینه با آیه اول آن، «الم» را که براساس ابجد عدد ۷۱ می‌شود، به معنای مدت بقای عمر امت اسلام گرفتند و این دیدگاه را به پیامبر عرضه کردند حضرت رسول ﷺ پاسخ را به امیرالمؤمنان (علیه السلام) واگذار کردند. حضرت امیر (علیه السلام) بامطرح کردن دیگر حروف مقطعه از جمله «المص» و «الر»، غلط بودن این تفکر را به صاحبان آن نمایانند. امام علی (علیه السلام) بعد از اینکه به ایشان فهمانند طبق این نظر، نمی‌توان عددی یکسان و مشخص برای مدت بقای امت اسلام در نظر گرفت، از ایشان پرسیدند: «آیا کتابی از کتب الهی این سخن را گفته یا این نظر ساخته اندیشه‌های شماست؟» حضرت امیر (علیه السلام) با این پرسش و دقت نظرشان در پاسخ به یهودیان، نشان دادند که نه اصل مبنای آنان را پذیرفتند و نه نتیجه‌ای را که بر آن اصل استوار ساخته بودند.

۲. حروف مقطعه رموزی برای اسامی و صفات جلال و جمال خدای تعالی است؛ از جمله «الف» در «الم» رمز اسم جلاله «الله» و «لام» اشارتی به «لطیف» و «میم» رمز «مجید». یا اینکه، عبارت «الم» کنایه از «آلاء»، «لطف» و «مجد» خداوند می‌باشد. و یا اینکه گزیده «أنا الله العليم» و تأویلاتی مانند آن می‌باشد. استاد معرفت بعد از مطرح کردن این دیدگاه، آن را به مثابه تأویلاتی که بیشتر به گمانه‌زنی‌های بی‌اساس می‌ماند، تعبیر کرده‌اند.

استاد معرفت، دیدگاه‌هایی را که از جهتی شبیه هم هستند، در کنار هم ذکر کرده‌اند. برای مثال، نظرهایی که حروف مقطعه را از لحاظ آوایی تفسیر کرده‌اند، در کنار هم ذکر نموده‌اند:

۱-۳. حروف مقطعه صرف اسامی حروف مجرد است که دارای ویژگی‌های آوایی خود می‌باشد و معنایی در بر ندارد. آیت‌الله معرفت در مورد این دیدگاه، یادآور می‌شوند که هر چند از اعتبارات لفظی محض، فراتر نمی‌رود، ولی در آن مقطع زمانی، هدف و حکمتی مشخص داشته است.

۲-۳. قول دیگری که ایشان در این گروه آورده‌اند، دیدگاه کسانی است که قائلند آوای این حروف در آغاز تلاوت، تأثیر بسیاری در جلب توجه شنوندگان داشته و موجب گوش فرادادن به قرائت قرآن حکیم می‌گردد؛ چرا که مشرکان عرب هنگام شنیدن تلاوت

قرآن می‌گفتند: «لا تسمعوا لهذا القرآن و الغوا فیهم؛ به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید» (فصلت: ۲۶).

۳-۳. آخرین دیدگاه در فضای تفسیر آوایی حروف مقطعه این است که، حروف مقطعه سوگندهایی است که خداوند به آنها قسم خورده؛ چنان‌که به فجر، ضحی، تین و زیتون سوگند یاد کرده است. خداوند از این جهت به اسامی حروف الفبا سوگند یاد کرده است که این حروف اصل هر کلام و پایه هر بیان در همه زبان‌ها می‌باشد.

آیت‌الله معرفت بعد از ذکر این سه نظریه رمزگشا از جهت آوایی، سه نظریه‌ای که زمخشری بیان کرده است را ذکر کرده و به نقد آنها می‌پردازد:

۴-۱. وجه اولی که زمخشری آورده است این است که: حروف مقطعه اسامی سوره‌ها هستند. همان‌طور که امام فخر رازی این دیدگاه را نظر برگزیده بیشتر محققان می‌داند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۲۵۲).

آیت‌الله معرفت، بر این دیدگاه، سه اشکال را وارد می‌داند: اول اینکه چگونه فقط ۲۹ سوره این نام‌گذاری را دارند و دیگر سوره‌ها از این نام‌گذاری نادر جاافتاده‌اند؟ اشکال دوم این است که، چه مناسبتی دارد که شش سوره (بقره، آل عمران، عنکبوت، روم، لقمان، سجده) به «الم» و هفت سوره (غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف؛ که به حوامیم معروف‌اند) به «حم» و پنج سوره (یونس، هود، یوسف، ابراهیم، حجر) به «الر» و دو سوره (شعراء و قصص) به «طسم» نام‌گذاری شوند؟ این روش، گونه‌ای اشتراک در نام‌گذاری بدون توجیه است. اشکال اساسی سوم بر این دیدگاه، این است که نام‌گذاری سوره‌ها توقیفی است و نصی از مصدر وحی در این باره نرسیده است.

۴-۲. نظم و چینش حروف مقطعه، شیوه‌ای بلیغ برای مقابله و رویارویی، و گونه‌ای برانگیختن و متنبه ساختن مخاطبان تحدی قرآن و هم‌آوردی نظم شگفت آن است. عرب‌هایی که فخرشان به بداهه‌گویی و حرصشان در سخنوری، شیفتگی‌شان در تنوع‌سرایی در قصیده‌ها بود، با مواجهه با این حروف، متوجه می‌شدند که آیات تلاوت شده بر آنها- که همگی از آوردن مثل آن ناتوانند- سخنی منظوم از همان حروفی است که ساختار سخن آنان را شکل می‌دهد. این روش، آنها را به یقین رساند که توانشان در برابر قرآن هیچ است و عجز

آنان از هم‌آوردی قرآن پس از مراجعات پی‌درپی، واضح؛ در حالی که همگی آنان از امیران سخن و زعمای کلام بودند. همچنین، یقین می‌کردند که آیات قرآن به درجه‌ای از فصاحت و نظم دقیق رسیده است که بر بلاغت هر گوینده غالب می‌گردد و او را از آوردن مثل آن عاجز می‌سازد؛ آیتی که از حد توان افراد فصیح، فراتر رفته و ورای چشم‌اندازهای دیدگان دانیان قرار گرفته است. اینها، تنها از آن‌روست که قرآن سخن بشر نیست؛ بلکه سخن آفرینده توان‌ها و قدرت‌هاست (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۲۷-۲۸).

حضرت آیت‌الله معرفت، در مواجهه با این نظر، دیدگاه زمخشری را تحسین کرده و بر چنین توصیف خوب اعجاز قرآن توسط او، آفرین می‌گوید. این بیان و تحسین، سخن پیش‌گفته ما را در اشکال به دسته‌بندی اقوال ذیل دو مبنا، تقویت می‌کند. تحسین و آفرین گفتن به این دیدگاه زمخشری و یا هر دیدگاه دیگر ذیل مبنای دوم، با اصل مبنا در تناقض است؛ چراکه اگر حروف مقطعه از رموز و اسرار است، دیگر رمز‌گشایی معنا ندارد، چه رسد به اینکه یکی از این رمز‌گشایی‌ها مورد تحسین نیز قرار گیرد.

۳-۴. وجه سوم، باتوجه به ویژگی امی بودن پیامبر ﷺ، بیان شده است. حروف مقطعه در آغاز سوره آمده است تا نخستین عبارتی که به گوش‌ها می‌رسد، بدون وجوه اعراب بوده و پیش‌درآمدی بر دلایل اعجاز باشد؛ چراکه همه عرب‌ها، چه افراد امی و چه افراد با سواد، در تلفظ حروف مقطعه هم‌سطح بودند؛ درحالی‌که خواندن اسامی حروف تنها از کسی برمی‌آید که خواندن و نوشتن را بدانند و با اهل نگارش ارتباط داشته و از آنان یاد گرفته باشد. خواندن چنین واژگانی برای افراد بی‌سواد، غیرمتعارف و بعید است؛ چنان‌که نوشتن و خواندن برای آنان غیرمتعارف و بعید می‌باشد. خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ؛ تو کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست خود نمی‌نوشتی؛ و گرنه باطل‌اندیشان قطعاً، به شک می‌افتادند» (عنکبوت: ۴۸). بنابراین، خواندن حروف مقطعه - با اینکه مشهور بود که حضرت، چیزی [از نوشتن و خواندن] را از اهلش فرانگرفته - به منزله داستان‌های یاد شده در قرآن است که قریش و هم‌کیشان آنان، هرگز اطلاعی از آن نداشتند. هر دو، حروف مقطعه و داستان‌های قرآن، در این مشترک‌اند که حضرت از طریق وحی بدان دست یافت و شاهدی بر صحت نبوت او

هستند؛ درست مانند آنکه حضرت با زبان غیر عربی سخن گوید؛ بی آنکه آن را از کسی شنیده باشد.

استاد معرفت آخرین مورد را از مفسر هم عصر خود ذکر می‌کند و این دیدگاه را بیانگر رمز بودن این حروف میان خدا و رسول و اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند و دست غیر را از دستیابی به حقیقت حروف مقطعه کوتاه و ناتوان می‌داند:

۵. نظر علامه طباطبایی بر این است که بین حروف مقطعه اول سوره‌ها، و مضامین آن سوره، رابطه معناداری است؛ به این صورت که، مضامین سوره‌هایی که دارای حروف مقطعه مشترک هستند، یکسان‌اند. برای مثال، مضامین سوره‌هایی که در ابتدای آنها «الم» است، مانند هم است. و دیگر اینکه، می‌توان حدس زد که محتوای بعضی سوره‌ها، جامع محتوای دو سوره دیگر است. برای مثال، شاید مضامین سوره بقره که با «الم» شروع شده و مضامین سوره «ص» که با «ص» شروع شده است، در سوره اعراف که با «المص» شروع می‌شود، جمع شده است (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۹۲؛ معرفت، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۲۶۸-۲۷۴).

از بیانات آیت‌الله معرفت استفاده می‌شود که: این حروف، رموزی بین خدای سبحان و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اوست که از دید ما پنهان می‌باشد و بیش از این نحو ارتباط، چیزی از آن نمی‌دانیم.

۶. دیدگاه آیت‌الله معرفت درباره حروف مقطعه

استاد معرفت با قبول مبنای دوم، دیدگاه‌های مختلف مفسران درباره حروف مقطعه را چیزی جز تلاش‌هایی برای رمزگشایی از این سرّ بین خداوند و پیامبرش نمی‌داند و دیدگاه برگزیده را همان اشارات رمزی می‌داند؛ یعنی این حروف دربردارنده اسراری است که میان خدا و رسولش وجود دارد و تنها امنای وحی او بدان آگاه‌اند و اگر آگاهی دیگران از آن امکان داشت، از آغاز به صورت رمز بیان نمی‌شد.

البته، گرچه ایشان راه‌یابی به حقیقت این حروف را برای غیر امنای وحی مقدور نمی‌دانند؛ اما امکان اینکه حروف مقطعه دربردارنده حکمت‌ها و فوایدی باشد را تأیید می‌کنند که این حکمت‌ها بر فرازمندی جایگاه حروف مقطعه، به‌ویژه با در نظر گرفتن نظم

هنرمندانه و تنوع شگفت‌انگیز این حروف در آغاز سوره‌ها می‌افزاید. شاید، دیدگاه‌هایی که زمخشری بدان اشاره کرده و در سخن زرکشی آمده، و نیز احتمالی که ذوق استاد علامه طباطبایی بدان راه یافته است، گوشه‌هایی از آن حکمت‌ها و فوایدی باشد که در کنار اسرار بزرگ این حروف نهاده شده است (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۹۲؛ معرفت، ۱۳۹۰، ج ۱، صص ۲۶۸-۲۷۴).

۷. تفاوت در نگاه به اقوال

بیان شد که استاد معرفت، اقوال مختلفی را که از مفسران بیان شده، ذیل یک مبنا؛ یعنی سر بودن این حروف بین خدا و رسول و امنای وحی، مجتمع می‌دانند و معتقدند مفسران، تلاش کرده‌اند از این سر پرده بردارند، گرچه تنها رسول اکرم و اهل بیت او از این سر آگاه هستند.

در مقابل، آیت‌الله جوادی آملی اقوال مختلف درباره حروف مقطعه را در بیست رأی دسته‌بندی کرده‌اند، و اینکه حروف مقطعه سر میان خداوند و امنای وحی باشد را در قالب دیدگاه بیستم آورده‌اند. درواقع، تقسیم‌بندی اقوال براساس دیدگاه آیت‌الله جوادی بدین گونه است که همه دیدگاه‌ها در دو دسته تقسیم می‌شوند؛ مفسران یا راه‌یابی به معنای این حروف را ممکن و یا غیرممکن می‌دانند. دسته اول، نظریات خود را در مورد مدلول حروف مقطعه بیان کرده‌اند که هر کدام قابل بررسی است و دسته دوم، خود، به دو گروه تقسیم می‌شوند: یا فهم مدلول این حروف را برای ماسوای خدا؛ حتی پیامبر و امامان علیهم‌السلام غیر ممکن می‌دانند و یا اینکه، فهم آن را در رسول خدا و امنای وحی منحصر می‌دانند که هر دو گروه راه ناصواب را انتخاب کرده‌اند.

۸. نقد دیدگاه برگزیده آیت‌الله معرفت در سخن آیت‌الله جوادی

آیت‌الله جوادی آملی دیدگاه رمز بودن حروف مقطعه را - که آیت‌الله معرفت بر آن است - مردود دانسته و در نقد آن چند اشکال مطرح می‌کند:

۱. اطلاق دستور تدبیر در قرآن شامل حروف مقطعه نیز می‌شود. ایشان با بیان اینکه ادعای رمز بودن حروف مقطعه بعد از پذیرش معنادار بودن آنهاست، به این نکته اشاره می‌نماید که: «حروف مقطعه از الفاظ مستعمل است و نه مهمل؛ و برای بسیط یا مرکب آنها

معنایی قابل فهم است. سپس، ایشان در توضیح بیشتر می‌فرمایند: «رمز بودن حروف مقطعه با ذکر آن در قرآن (کتاب هدایت و بیان و تبیان) و با دستور تدبیر در همه آیات آن (به نحو عموم یا اطلاق) سازگار نیست؛ قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴)، و چون حروف مقطعه نیز جزو قرآن است، امر به تدبیر شامل آن نیز می‌شود و رمز بودن با تدبیر هماهنگ نیست و دلیل معتبری نیز این رأی را تأیید نمی‌کند، تا بتواند سبب تخصیص عموم یا تقیید اطلاق گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۱).

۲. «اینکه مفسرانی ادعای انحصار فهم معنای حروف مقطعه در رسول اکرم و اولیای معصوم را دارند، گرچه ثبوتاً ممکن است؛ لیکن اثباتاً محتاج دلیل است، چنان‌که آیاتی مانند «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹) که حرمت مسّ کتابت قرآن بدون طهارت از آن مستفاد است، شامل حروف مقطعه نیز می‌شود و بدون طهارت، مسّ و حتی بوسیدن حروف مقطعه نیز جایز نیست».

استاد جوادی آملی بیان می‌کنند که آلوسی (رک: آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۰۴) سعی در جمع بین رمز بودن حروف مقطعه و دستور تدبیر در قرآن داشته است؛ به این صورت که تدبیر در آیات حروف مقطعه را از شمول دستور تدبیر در قرآن استثنا کرده است.

آیت‌الله جوادی در پاسخ به این نظر، ابتدا تدبیر را به دو قسم «تسبیی» و «مباشرتی» تقسیم کرده‌اند. «مباشرتی» یعنی خود انسان با تدبیر معنای آیه را می‌فهمد و «تسبیی»، یعنی انسان می‌فهمد که برای فهم معنای آیه به چه کسی مراجعه کند و از چه کسی سؤال نماید؛ مانند اینکه می‌داند باید به اهل بیت که اهل الذکر هستند رجوع شود: «فاسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳). ایشان از طرفی یادآور می‌شوند که عدم شمول یا به «انصراف» است و یا به «صَرَف» و باید توسط دلیل دیگر فهمیده شود؛ اما درباره حروف مقطعه بنا به رمز بودن، آن هیچ‌یک از دو طریق وجود ندارد و این با عموم یا اطلاق تدبیر در سراسر قرآن هماهنگ نیست.

سپس، ایشان یادآوری می‌کنند که مرادشان از این اشکال نفی هرگونه راز و رمز میان خدای سبحان و رسول اکرم ﷺ یا سایر اولیای الهی نیست. زیرا همان‌طور که می‌دانیم خدای

سبحان در معراج اسرار فراوانی به رسول اکرم ﷺ آموخت و آن حضرت نیز علوم فراوانی به امیرمؤمنان علی علیه السلام آموخت که از دیگران مکتوم و مستور بود و علی علیه السلام به کمیل بن زیاد نخعی فرمودند: «ها این هیئتها لعلماً جماً لو أصبت له حملة؛ علوم فراوانی در سینه دارم که کسی را یارای تحمل آن نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷، بند ۶). بلکه منظور ایشان از این اشکال این است که: حروف مقطعه که جزئی از قرآن است، از موارد آن رموز نبوده، یا رمز بودن آن معلوم نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۳).

استاد جوادی آملی در ادامه تفسیر خود، امکان بهره‌وری حداقل قسمتی از معارف حروف مقطعه را برای غیر پیامبر و معصومان مسلم می‌داند. ایشان اهل معرفت و از جمله عارف نامدار - ابن عربی - را مثال می‌زند که می‌تواند از راه شهود به بخشی از اسرار عالم آگاه شود و اموری را کشف کند؛ اما کشف آنها برای دیگران حجت نیست و ما راهی برای اثبات آن نداریم. اما راه اینکه کشف آنان برای دیگران قابل استفاده باشد، این است که آنها بتوانند مشهودات خود را معقول و برهانی کنند، آنگاه این براهین بر میزان علوم متعارفه و اصول عرضه می‌گردد و در صورت تأیید، پذیرفته می‌شود.

خلاصه آنکه، قرآن به وصف نور بودن ستوده شده و چیزی که نور است تا دلیل بر اختصاص نورانیت آن اقامه نشود، نسبت به همه اجزای آن نور است، گرچه مراتب دیدن مختلف است. بنابراین، لازم است دست کم برخی از مراتب فهم معنای حروف مقطعه، بهره دیگران شود (همان، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۴).

همان‌طور که بیان شد، براساس دیدگاه آیت‌الله معرفت، حروف مقطعه، سری است میان پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام و طبق دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی، نمی‌توان این حروف را فقط سرّ و راز دانست.

۹. نکته‌هایی درباره این دو دیدگاه

۱. اگر دیدگاه آیت‌الله معرفت را بپذیریم، راه فهم آیاتی از قرآن را برای غیر خداوند و معصومین علیهم السلام مسدود دانسته‌ایم، درحالی که قرآن خود را به اوصافی همچون «بیان للناس»، «مبین» و «نور» معرفی کرده و چگونه ممکن است در قرآنی با این صفات، آیاتی باشد که هیچ راه فهمی برای مردم نداشته باشد.

۲. گزارشی در دست نیست که هنگام نزول قرآن، در آن فضای آکنده از ادب و شعر، مشرکان معاند، که از هیچ تلاشی برای به زانو درآوردن معجزه پیامبر فروگذار نمی‌کردند، خرده‌ای به آیات مشتمل بر حروف مقطعه گرفته باشند و یا از پیامبر بخواهند که توضیحی درباره این حروف بدهند. این مطلب، نشانه آن است که این حروف احتمالاً برای عرب زمان نزول معما و نامأنوس نبوده است؛ چرا که چه دستاویزی بهتر از این حروف به ظاهر بی‌معنا برای اشکال‌گیری مشرکان؟!

۳. نکته آخر اینکه، در این بحث، سخن از امکان فهم است و نه ضرورت و وجوب آن، بدین معنا که آیت‌الله جوادی آملی معتقد نیستند که حتماً بشر عادی به اسرار حروف مقطعه دست می‌یابد، بلکه نظر ایشان بر این است که نفی امکان فهم بشر از این حروف، قابل قبول نبوده و مردود است.

۱۰. نتیجه‌گیری

۱. طبق دیدگاه آیت‌الله معرفت، اقوال درباره حروف مقطعه، حول دو مبنا قابل تقسیم‌بندی است: ۱. حروف مقطعه از تشابهات قرآن، دانشی پنهان و از مجهولات مطلق و رازی پوشیده است که دانش آن ویژه خداوند متعال است. ۲. حروف مقطعه رموزی بین خدا و رسول اوست که جز پاکان و امنای وحی او، بدان دست نمی‌یابند.

۲. استاد معرفت مبنای دوم را می‌پذیرند و اقوالی را ذیل این مبنا مطرح می‌کنند و این اقوال را نوعی رمز‌گشایی از آن اسرار بین خدا و رسول و امنای وحی می‌دانند.

۳. آیت‌الله جوادی آملی هم در تقسیم‌بندی اقوال، و هم در دیدگاه برگزیده در مورد حروف مقطعه، با استاد معرفت اختلاف نظر دارند. طبق نظر آیت‌الله جوادی، رمز و راز پنداشتن حروف مقطعه و منحصر کردن فهم این راز در رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام مردود است.

۴. تقسیم‌بندی آیت‌الله معرفت و دیدگاه برگزیده ایشان قابل خدشه به نظر می‌رسد.

پی‌نوشت

۱. حروف الفبا، براساس صفات مختلف، به نه دسته تقسیم می‌شود. برای مثال، حرف‌هایی که غلقله دارد یا حرف‌هایی که استعلا دارند. حروف مقطعه قرآن، نصف هر کدام از نه دسته را تشکیل می‌دهند؛ به عنوان مثال، از حروف مهموسه، نصف آنکه ص، ک، ه، س و ح است، در میان حروف مقطعه وجود دارد. حروف مقطعه از همه لحاظ نصف حروف الفبا است. در این یک رمز است و امکان ندارد تصادفی باشد. زمخشری به صورت مبسوط به این بحث پرداخته است (رک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۹-۳۱).

۲. البته در کتاب التفسیر الاثری الجامع، ذکر شده «سه مینا»؛ اما مبنای سوم طبق فحص ما یافت نشد.

۳. مخضرم: کسی که اسلام و جاهلیت را درک کرده، ولی پیامبر را ندیده است.

۴. «به او گفتیم: برای ما بایست؛ گفت: ایستادم؛ گمان نکن که ما سرعت سیر را از یاد

برده‌ایم.»

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله؛ *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۲۷۰ ه. ق.
۴. ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء؛ *تفسیر القرآن العظیم*؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۹ ه. ق.
۵. بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن؛ *اعجاز بیانی قرآن*؛ ترجمه حسین صابری؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ *تفسیر تسنیم*؛ قم: انتشارات بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء، ۱۳۸۷ ش.
۷. رشیدرضا، محمد؛ *المنازل*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ ه. ق.
۸. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ *البرهان*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۰ ه. ق.
۹. زمخشری، محمود بن عمر؛ *الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل*؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.
۱۰. سیوطی، جلال‌الدین؛ *در المنثور فی التفسیر بالمأثور*؛ قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۱. سیوطی، جلال‌الدین؛ *معتبرک الاقران فی اعجاز القرآن*؛ محقق علی محمد بجای؛ بیروت: دارالفکر العربی، بی تا.
۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسه‌ی اعلی‌ی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ش.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تأویل القرآن*؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ه. ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن؛ *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر؛ *التفسیر الکبیر*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ه. ق.
۱۷. قرطبی، محمد بن احمد؛ *الجامع لاحکام القرآن*؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ه. ش.
۱۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*؛ بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۱۱۰ ق.
۱۹. معرفت، محمد هادی؛ *التفسیر الاثری الجامع*؛ قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۷ ه. ق.
۲۰. _____؛ *تفسیر اثری جامع*؛ ترجمه جواد ایروانی؛ قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۴۲۷ ه. ق.

References

- Alusi, Mahmud bin Abd ol-Lah (1270 A.H). *Rooh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azim va as-Sab' al-Mathani*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah, Manshurat Muhammad Ali Beizun.
- Bent ash-Shati, Ayesheh Abd ar-Rahman (1382 S.H). *The Speech Miracle of the Qur'an*. Translated by Hussain Saber, Tehran: Scientific and Cultural Press.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Umar (1420 A.H). *At-Tafsir al-Kabir*. Beirut: Dar Ehya' at-Turtah al-Arabi.
- Ibn Kathir Dameshqi, Abi al-Feda' (1419 A.H). *Tafsir al-Qur'an al-Azim*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah, Manshurat Muhammad Ali Beizun.

- Javadi Amoli, Abd ol-Lah (1387 S.H). *Tafsir Tasnim*. Qom: International Foundation of the Divine Sciences (Asra').
- Ma'refat, Mohammad Hadi (1427 A.H). *At-Tafsir al-Athari Jame'*. Qom: At-Tamhid.
- Ma'refat, Mohammad Hadi (1427 A.H). *Tafsir Athari Jame'*. Translated by Javad Irvani, Qom: At-Tamhid.
- Majlesi, Muhammad Baqer bin Muhammad Taqi (N.D). *Bahar ol-Anwar led-doror Akhbar al-A'emmah al-Athar*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- *Nahj ol-Balaghah*.
- Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad (1364 S.H). *Al-Jami' al-Ahkam al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow.
- Rashid Reza, Muhammad (1414 A.H). *Tafsir al-Menar*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Suyuti, Jalal ad-Din (1404 A.H). *Dur al-Manthur fit-Tafsir bel-Ma'thur*. Qom: Public Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi.
- Suyuti, Jalal ad-Din (N.D). *Mo'tarak al-Qur'an fi I'jaz al-Qur'an*. Researched by Ali Muhammad Bajavi, Beirut: Dar al-Fekr al-Arabi.
- Tabari, Muhammad bin Jarir (1412 A.H). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (1372 S.H). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow.
- Tabatabaai, Seyed Mohammad Hussein (1390 S.H). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Scientific Institute for the Journals.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan (N.D). *At-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ehya' at-Turath al-Arabi.
- Zamakhshari, Mahmud bin Umar (1407 A.H). *Al-Kashshaf an Haqa'iq at-Tanzil va Uyun al-Aqawil fi Vojuh at-Ta'wil*. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Zarkeshi, Muhammad bin Abd ol-Lah (1410 A.H). *Al-Borhan*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.